

رابطه بین دانش زیست‌محیطی و رفتارهای محافظت از محیط

* سیما فردوسی ** شهرناز مرتضوی *** نعیمه رضوانی
دانشگاه شهید بهشتی دانشگاه شهید بهشتی دانشگاه شهید بهشتی

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی رابطه بین دانش زیست محیطی و نگرش‌ها با رفتارهای محافظت از محیط است. برای آگاهی از این رابطه 242 دانشجو از چهار رشته بهداشت محیط، جغرافیای طبیعی، روان‌شناسی و تاریخ از دانشگاه شهید بهشتی با استفاده از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای انتخاب شد. ابزارهای پژوهش شامل پرسشنامه، نگرش‌های محیطی تامپسون و برتون با سه خرده مقیاس انسان‌مداری، محیط‌مداری و بی‌اعتنایی و پرسشنامه رفتار محافظت از محیط است. نتایج این مطالعه نشان داد دانشجویانی که واحدهایی در زمینه محیط زیست گذرانده‌اند (یعنی بهداشت محیط و جغرافیای طبیعی) رفتارهای محافظت از محیط بیشتری در مقایسه با دانشجویانی که واحدهایی در این زمینه نگذرانده‌اند (یعنی روان‌شناسی و تاریخ) نشان می‌دهند. بین نگرش انسان‌مداری و رفتار محافظت از محیط، رابطه مثبت معنادار و با بی‌اعتنایی هیچ رابطه معناداری به دست نیامد که فرضیه پژوهش را تأیید نکرد. بین نگرش محیط‌مداری و رفتار محافظت از محیط رابطه مثبت معنادار و با بی‌اعتنایی رابطه منفی معنادار مشاهده شد که فرضیه پژوهش را تأیید می‌کند.

کلیدواژه‌ها: دانش زیست محیطی، رفتارهای محافظت از محیط، انسان‌مداری، محیط‌مداری.

The Relation between Bio-environmental Knowledge and Pro-Environmental Behavior

Sima Ferdowsi, Ph.D.
Assistant Professor, Department of Psychology
Faculty of Education and Psychology, Shahid Beheshti University

Shahrenaz Mortazavi, Ph.D.
Professor, Department of Psychology
Faculty of Education and Psychology, Shahid Beheshti University

Naimeh Rezvani, M.A.
Social Researcher, Shahid Beheshti University

Abstract

The purpose of this study is the evaluation of the relationship among bio-environmental knowledge and attitudes with behaviors. By using stratified random sampling method, 242 students from four courses (environmental health, natural geography, psychology, history) were selected. The factor for bio-environmental knowledge was passing of some units about environment that for this purpose two courses, environmental health and geography, were selected. Students filled the pro-environmental behavior and environmental attitude questionnaires which contained three subscales: ecocentrism, anthropocentrism, and environmental apathy. The results showed that the knowledge about environmental problems had meaningful effect on pro-environmental behavior. The anthropocentric view was correlated positively with pro-environmental behavior, while the association between environmental apathy and anthropocentric was not found. In addition, an ecocentrism is correlated positively with pro-environmental behavior, and negatively with apathy.

Keywords: Bio-environmental knowledge, Pro-environmental behavior, anthropocentrism, ecocentrism.

* دکترای روان‌شناسی از دانشگاه لندن، استادیار گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی.

** دکترای روان‌شناسی از دانشگاه ابرهارد کارل آلمان، استاد گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی.

*** کارشناسی ارشد روان‌شناسی از دانشگاه شهید بهشتی.

مقدمه

در سال‌های اخیر، دانشمندان علوم اجتماعی نسبت به بسیاری از شرایط محیطی که بر رفتار انسان اثر می‌گذارند یا معلول رفتار مردم است، حساسیت فرایندهای یافته‌اند. در نتیجه، رشته روان‌شناسی محیط¹ به‌مثابه شاخه‌ای از روان‌شناسی اجتماعی با برنامه کار مشخص، رشد و توسعه یافته است. در این حوزه، ابتدا پژوهشگران به مسائلی نظیر تأثیر محیط فیزیکی، آلودگی هوا، سر و صدا، ازدحام و غیره بر سلامت و رفتار انسان می‌پرداختند (Oskamp 1369). اما امروزه با افزایش مسایل زیست‌محیطی مانند بحران انرژی، اتلاف و تخریب منابع طبیعی و افزایش مواد زاید ناشی از توسعه شهرنشینی و صنعتی اثر انسان بر محیط نیز مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است؛ زیرا آن‌ها بسیاری از این معضلات را ناشی از پیامدهای مستقیم و غیرمستقیم رفتارهای انسان می‌دانند (Williams 2002).

روان‌شناسان محیط به رفتار هر فرد در مقایسه با رفتار کل افراد جامعه توجه دارند و در این خصوص به پاسخگویی سؤالاتی از این قبیل می‌پردازند: چه متغیرهایی تعیین‌کننده رفتار محیطی فرد است؟ نحوه تغییر رفتار فرد در جهت رفتارهای محافظت از محیط چگونه است؟ (Kaiser 1999).

از جمله متغیرهای مهم برای پیش‌بینی رفتار انسان، دانش فرد درباره مسایل زیست محیطی است. دانش به منزله یک ضرورت برای انجام موفقیت‌آمیز فعالیت‌ها قلمداد می‌شود. در واقع، دانش به‌مثابه ابزاری جهت چیره شدن بر موانع روان‌شناختی نظیر ناآگاهی یا اطلاعات غلط به کار گرفته می‌شود. اگرچه دانش همیشه تأثیر مستقیم بر رفتار ندارد، اما مکانیسم‌های دیگری را تقویت می‌کند که تغییر رفتار را تسهیل می‌کند (Frich 2004). مطالعات متعددی به بررسی تأثیر دانش بر رفتار پرداخته‌اند. در اغلب این مطالعات فقدان دانش را به عنوان سد اساسی برای رفتارهای مثبت محیطی ذکر می‌کنند (wallner 2003). از کامپ و همکارانش 1994 نقل از (Domina & Koch 2002: 322 - 348) نیز بر طبق مطالعات خود، یکی از پیش‌بینی‌کننده‌های بسیار مهم برای شرکت در برنامه‌های بازیافت را داشتن دانش درباره بازیافت بیان کردند. اخیراً فریک و همکارانش (2004) سه شکل از دانش محیطی را مطرح می‌کنند: دانش نظام‌مند²، دانش مربوط به عمل³ و دانش اثربخشی⁴. دانش

1- Environmental Psychology

2 - System Knowledge

3 - Action-related Knowledge

4 - Effectiveness Knowledge

نظام‌مند به نحوه عمل اکوسیستم می‌پردازد. یک مثال مشخص از دانش نظام‌مند، رابطه بین دی‌اکسید کربن (CO_2) و تغییرات آب و هوا در جهان است. دانش مربوط به عمل شامل دامنه وسیعی از راه‌حل‌های رفتاری است، برای مثال دانش در مورد فعالیت‌هایی که منجر به کاهش عناصر CO_2 می‌شود. دانش اثربخشی به فرد برای انتخاب راه‌حل‌های رفتاری گوناگون کمک می‌کند. دانش اثربخشی در ارتباط با رفتارهای مشخص، فواید و منافع نسبی آن است. نتایج مطالعه آن‌ها نشان داد دانش مربوط به عمل و دانش اثربخشی در مقایسه با دانش نظام‌مند تأثیر بیشتری بر رفتار دارند؛ اما علی‌رغم این که دانش نظام‌مند تأثیر مستقیم بر رفتار ندارد؛ اما آن اساس ضروری برای دانش مربوط به عمل و دانش اثربخشی فراهم می‌کند.

قرب اقلو و اکویت⁵ (2002) نیز براساس نتایج فرا تحلیل هینز مطالعه‌ای در کشور ترکیه انجام دادند. نتایج مطالعه آن‌ها نشان داد سطح آموزش و دانش بیشترین تأثیر را بر رفتارهای محیطی دارد که این در تقابل با نتایج هینز بود. زیرا در مطالعه هینز، دانش رتبه پنجم را برای تأثیر بر رفتارهای مثبت محیطی داشت و تعهد شفاهی بیشترین تأثیر را بر رفتارهای مثبت محیطی داشت.

علاوه بر دانش، نگرش انسان به محیط و اهمیت آن در پیش‌بینی رفتارهای محیطی از دیر زمان مورد توجه پژوهشگران بوده است. در الگوهای اخیر برای اندازه‌گیری نگرش، فرض بر این است که دانش از واقعیت‌های خاص نگرش به آن‌ها را متأثر می‌سازد. برای نمونه آیزن (1989) بیان می‌کند در صورتی که افراد قانع نشوند که عوامل خاصی در نابودی محیط نقش دارند، آن‌ها نگرش منفی به آن نخواهند داشت و دانش انسان به محیط، نوع نگرش وی به محیط را متأثر می‌سازد (نقل از Kaiser 1999).

براساس تحقیقات صورت گرفته در کشورهای غربی، نگرش‌های مثبت به محیط در میان عامه مردم افزایش یافته است. اما این سؤال پیش می‌آید که چرا علی‌رغم دیدگاه‌های مثبت به محیط، بسیاری از افراد رفتارهایی را که در جهت حفظ محیط لازم است، انجام نمی‌دهند؟ یکی از دلایل مطرح شده برای این مسأله این است که برای بسیاری از مردم مشکل است به تمایلاتشان برای حفظ محیط عمل کنند؛ به ویژه زمانی که با پرداخت هزینه‌هایی برای حفظ محیط، یا نیاز به اولویت دادن به آسایش و رفاه خود مواجه می‌شوند. تامپسون و برتون

5 - kasapoglu and Ecevit

(1994) بر این اساس، دنگرش انسان مدارانه⁶ و محیط مدارانه⁷ را که هر دو بیانگر نگرش مثبت به محیط هستند، مطرح می‌کنند. تفاوت این دو نگرش در استدلال‌هایی است که برای حفظ محیط ذکر می‌شود. این تمایز به درک نیرومندی تعهد به موضوعات محیطی و پیش‌بینی رفتارهای محیطی کمک می‌کند؛ زیرا در نگرش انسان مدارانه ارزش‌هایی که حمایت انسان از محیط را تحت پوشش قرار می‌دهند، انسان محور هستند و احتمال کمتری برای حفظ محیط وجود دارد؛ ولی افرادی که دارای نگرش محیط مدارانه هستند حتی در صورت لزوم پرداخت هزینه برای حفظ محیط، از آن محافظت می‌کنند. نتایج مطالعات تامپسون و برتون (1994) در این زمینه نشان داد افرادی که نمره بیشتری در مقیاس محیط‌مدارانه به دست می‌آورند، بی‌اعتنایی کمتری نسبت به موضوعات محیطی نشان می‌دهند و احتمال بیشتری برای رفتارهای محافظت از محیط در این افراد مشاهده می‌شود و تعداد بیشتری از این افراد عضو سازمان‌های محیطی می‌شوند و دلایلی که این افراد برای حفظ محیط اظهار می‌کنند، دلایل محیط‌مدارانه است. اما افراد با نگرش انسان مدارانه، بی‌اعتنایی بیشتر نسبت به موضوعات محیطی ذکر می‌کنند و احتمال کمتری برای رفتارهای محافظت از محیط در آنها مشاهده می‌شود و دلایل این افراد برای حفظ محیط، انسان‌مدارانه است. البته در مطالعه دیگری این نتایج در مورد نگرش انسان مدارانه تکرار نشد که توجه به این نکته در پژوهش حاضر و مطالعات دیگری که در این خصوص انجام شده است، لازم است.

پژوهش حاضر به منظور بررسی رابطه دانش زیست محیطی و نگرش‌ها با رفتارهای محافظت از محیط صورت گرفته است. ملاک ما از دانش در این پژوهش گذراندن واحدهایی در زمینه محیط زیست است. بر این اساس دو رشته بهداشت محیط و جغرافیای طبیعی برای این منظور مناسب تشخیص داده شدند که در تقابل با دو رشته روان‌شناسی و تاریخ که در این زمینه واحدهای را نگذرانده‌اند، قرار می‌گیرند.

فرضیه‌های پژوهش عبارتند از:

- دانشجویانی که دانش زیست‌محیطی بیشتری کسب می‌کنند نسبت به افرادی که دانش زیست‌محیطی کمتر کسب می‌کنند رفتارهای محافظت از محیط بیشتری نشان می‌دهند.

6 - Anthropocentric

7 - Ecocentric

- دانشجویانی که دانش زیست محیطی بیشتری کسب می کنند نسبت به افرادی که دانش زیست محیطی کمتری کسب می کنند نگرش های محیطمدارانه بیشتری نشان می دهند.
- بین نگرش انسان مدارانه و رفتارهای محافظت از محیط رابطه منفی وجود دارد.
- بین نگرش انسان مدارانه و بی اعتنائی عمومی رابطه مثبت وجود دارد.
- بین نگرش محیطمدارانه و رفتارهای محافظت از محیط رابطه مثبت وجود دارد.
- بین نگرش محیطمدارانه و بی اعتنائی عمومی رابطه منفی وجود دارد.

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر، همبستگی (و علی - مقایسه ای) است که هر دو از روش های توصیفی هستند. روش همبستگی برای بررسی وجود رابطه بین متغیرها به کار می رود و در این روش هیچ یک از متغیرها دست کاری نمی شود. روش علی - مقایسه ای نیز مستلزم مقایسه 2 یا چند گروه از لحاظ یک متغیر است. جامعه آماری پژوهش حاضر شامل کلیه دانشجویان مقطع کارشناسی رشته های بهداشت محیط، جغرافیای طبیعی، تاریخ و روان شناسی دانشگاه شهید بهشتی در سال 83 - 84 است که تعداد آنها 610 نفر بود. طبق جدول مورگان حجم نمونه این مطالعه 242 نفر در نظر گرفته شد. به منظور انتخاب نمونه، از روش طبقه ای و انتخاب موارد به روش سهمی استفاده گردید. به این ترتیب که ابتدا دو طبقه انتخاب شد: در یکی از طبقات آزمودنی هایی قرار می گرفتند که واحدهایی در زمینه محیط زیست گذرانده بودند (بهداشت محیط و جغرافیای طبیعی) و در طبقه دیگر آزمودنی هایی که واحدهایی در زمینه محیط زیست نگذرانده بودند (تاریخ و روان شناسی). به منظور انتخاب نمونه از هر رشته نیز از نمونه گیری در دسترس استفاده گردید.

ابزار جمع آوری اطلاعات

پرسشنامه های مورد استفاده در پژوهش ابتدا به فارسی برگردانده و بر روی نمونه ای از دانشجویان اجرا شد. روایی و اعتبار آن با استفاده از تحلیل عاملی و آلفای کرونباخ مورد بررسی قرار گرفت. ابزارهای پژوهش در این پژوهش شامل موارد ذیل است:

- پرسشنامه نگرش‌های محیطی تامپسون و برتون (1994): این پرسشنامه شامل سه خرده مقیاس انسان‌مداری، محیط‌مداری و بی‌اعتنایی عمومی است که برای ارزیابی نگرش به محیط استفاده شد. اعتبار هر یک از این خرده مقیاس‌ها به این ترتیب می‌باشد: ضریب آلفای کرونباخ 0/70 برای انسان‌مداری، 0/75 برای محیط‌مداری و 0/65 برای بی‌اعتنایی. بررسی نتایج حاصل از تحلیل عاملی نیز نشان داد که از میان 24 گویه آغازین 8 عامل قابل شناسایی است که مجموع 8 عامل فوق 55% از واریانس مقیاس را تبیین می‌کند.
- پرسشنامه رفتارهای محافظت از محیط: این پرسشنامه تلفیقی از پرسشنامه‌های کایزر، ولفینگ و فهرر (1999) و تارانت و کوردل (1997) است. این پرسشنامه شامل سؤالاتی در مورد نحوه عملکرد افراد در مورد رفتارهایی نظیر بازیافت، صرفه‌جویی در انرژی و اطلاعاتی در مورد نحوه درگیر شدن افراد در فعالیت‌های زیست‌محیطی است. ضریب آلفای کرونباخ به دست آمده برای این پرسشنامه 0/75 بود. بررسی نتایج حاصل از تحلیل عاملی برای مقیاس رفتارهای محافظت از محیط نشان داد که از میان 15 ماده آغازین 4 عامل قابل شناسایی است که در مجموع 4 عامل فوق 60% از واریانس مقیاس را تبیین می‌کنند.

فرضیه‌ها و تحلیل

فرضیه اول: دانشجویانی که که دانش زیست محیطی بیشتری کسب می‌کنند، نسبت به افرادی که دانش زیست محیطی کمتر کسب می‌کنند، رفتارهای محافظت از محیط بیشتری نشان می‌دهند.

برحسب تجزیه و تحلیل داده‌ها، دانشجویان دو رشته بهداشت محیط و جغرافیای طبیعی، بالاترین میانگین نمرهای رفتارهای محافظت از محیط را نشان دادند. نتایج حاصل از تحلیل واریانس یک‌راهه نیز بیانگر وجود تفاوت معنادار ($F = 9/21, 0/001$) بین مقادیر میانگین‌های رفتارهای محافظت از محیط در رشته‌های تحصیلی مورد آزمون بود. به منظور مقایسه میانگین‌ها از آزمون تباری⁸ (LSD) استفاده شد که در تأیید نتایج فوق نشان داد بین میانگین دو رشته بهداشت محیط و جغرافیای طبیعی (که

8 - post Hoc

واحدهایی در زمینه محیط زیست گذرانده بودند) در رفتارهای محافظت از محیط در مقایسه با دو رشته دیگر یعنی تاریخ و روان شناسی تفاوت معنی دار ($P < 0/05$) وجود دارد. بنابراین، نتیجه مقایسه میانگین‌ها در راستای تأیید فرضیه اول است و می‌توان نتیجه گرفت دانشجویانی که واحدهایی در زمینه محیط زیست گذرانده‌اند، رفتارهای محافظت از محیط بیشتری نشان می‌دهند.

فرضیه دوم: دانشجویانی که دانش زیست محیطی بیشتری کسب می‌کنند، نسبت به افرادی که دانش زیست محیطی کمتری کسب می‌کنند، نگرش‌های محیط‌مدارانه بیشتری نشان می‌دهند.

برحسب مشخصه‌های آماری برای این فرضیه، بالاترین میانگین نمرهای نگرش‌های محیط‌مدارانه در دانشجویان رشته جغرافیا طبیعی مشاهده شد. برای بررسی رابطه بین دانش زیست محیطی با نگرش‌های محیط‌مدارانه از تحلیل واریانس یک راهه استفاده شد که نتایج بیانگر وجود تفاوت معنادار ($F=5/43, P<0/001$) در مقادیر میانگین نگرش‌های محیط‌مدارانه چهار رشته مورد آزمون بود. به منظور مقایسه میانگین‌ها از آزمون تباری LSD استفاده گردید که نتایج نشان داد از بین چهار رشته مورد آزمون، بین میانگین نمرهای دانشجویان رشته جغرافیای طبیعی در نگرش‌های محیط‌مدارانه در مقایسه با میانگین نمرهای سه رشته دیگر، یعنی بهداشت محیط، تاریخ و روان شناسی تفاوت معنادار ($P < 0/05$) وجود دارد. اما بین میانگین نمرهای رشته بهداشت محیط و تاریخ و روان شناسی تفاوت معنی دار مشاهده نشد. این یافته برخلاف فرضیه پژوهش بود؛ زیرا در مورد دانشجویان رشته بهداشت محیط نیز فرض بر این بود که نگرش‌های محیط‌مدارانه بیشتری در مقایسه با دانشجویان رشته تاریخ و روان شناسی نشان دهند، در حالی که نتایج LSD این مطلب را نشان نداد.

فرضیه سوم: بین نگرش انسان‌مدارانه و رفتارهای محافظت از محیط رابطه منفی وجود دارد.

نتایج آزمون ضریب همبستگی برای فرضیه فوق نشان داد بین نگرش انسان‌مدارانه و رفتارهای محافظت از محیط در سطح ($r=0/15, P<0/05$) رابطه مثبت معنادار وجود دارد که نتیجه فوق فرضیه پژوهش را رد کرد.

فرضیه چهارم: بین نگرش انسان‌مدارانه و بی‌اعتنایی رابطه مثبت وجود دارد. نتایج حاصل از ضریب همبستگی پیرسون برای بررسی فرضیه فوق نشان داد بین نگرش انسان‌مدارانه و بی‌اعتنایی رابطه مثبت معنادار ($r = 0/12, P < 0/05$) وجود دارد. نتیجه فوق فرضیه پژوهش را تأیید کرد.

فرضیه پنجم: بین نگرش محیط‌مدارانه و رفتارهای محافظت از محیط رابطه مثبت وجود دارد.

نتایج حاصل از ضریب همبستگی پیرسون بیانگر وجود رابطه مثبت معنادار ($p < 0/01$) بین نگرش محیط‌مدارانه و رفتار محافظت از محیط بود. این نتیجه در راستای تأیید فرضیه پژوهش بود.

فرضیه ششم: بین نگرش محیط‌مدارانه و بی‌اعتنایی عمومی رابطه منفی وجود دارد. نتایج آزمون ضریب همبستگی پیرسون برای فرضیه فوق نشان داد بین نگرش محیط‌مدارانه و بی‌اعتنایی ارتباط منفی معناداری ($r = -0/27, p < 0/01$) وجود دارد و این یافته در راستای تأیید فرضیه ششم بود.

نتیجه‌گیری

امروزه مسایل زیست‌محیطی توجه بسیاری از پژوهشگران، از جمله روان‌شناسان محیط را به خود جلب کرده است. از آن‌جا که مسایل زیست‌محیطی جهانی بوده، مختص به کشورهای توسعه یافته نمی‌باشد لزوم توجه به این حوزه در کشور ما نیز احساس می‌گردد. عمده تحقیقات انجام شده در زمینه تأثیر دانش بر رفتارهای محافظت از محیط تأثیر دانش بر افزایش رفتار محافظت از محیط را تأیید کرده‌اند (Vining & Ebro 1990; Olsen 1991; Granzin & Oskamp et al 1991; Domina & Koch 2002) و نقل از (Cotrell 2003: 322 - 348). برحسب یافته‌های استرن (1992) یکی از مهمترین عواملی که موجب تمایز بین دو گروه از افرادی که خود را درگیر فعالیتهای زیست‌محیطی می‌کنند، در مقایسه با افرادی که خود را کمتر در این فعالیت‌ها درگیر می‌کنند، می‌شود دانش فرد درباره مسایل زیست‌محیطی و نحوه عمل کردن به آن است (Fransson & Garling 1999).

یافته‌های قزاق اقلو و اکویت (2002) در ترکیه نیز نشان داد: داشتن درک درست از مسایل محیطی (دانش) تأثیر بسزایی بر رفتار محافظت از محیط دارد. باتوجه به نتیجه فرضیه حاضر نیز می‌توان ادعا کرد که داشتن دانش در زمینه محیط‌زیست منجر به افزایش رفتارهای محافظت از محیط می‌شود. لذا نتایج این فرضیه در راستای مطالعات موجود، اثر دانش بر رفتارهای محافظت از محیط را تأیید می‌کند.

برخی پژوهشگران معتقدند دانش یا اطلاعات از پیش شرط‌های ضروری برای هر نگرشی است (Stutzman & Green 1982؛ Kaiser et al 1999: 1 - 19). در پژوهش حاضر مشاهده شد فقط دانشجویان رشته جغرافیای طبیعی از لحاظ نگرش‌های محیطی با رشته‌های دیگر متفاوت‌اند؛ در حالی که در این پژوهش فرض بر این بود که دانشجویان رشته بهداشت محیط نیز در مقایسه با دانشجویان تاریخ و روان‌شناسی نگرش‌های محیط‌مدارانه‌تری نشان دهند. اما این فرض تأیید نشد، این مسأله می‌تواند دلایل متعددی داشته باشد. از جمله این که دانش درباره مسایل محیطی ضرورتاً پرورش دهنده نگرش‌های محیطی مثبت نیست؛ بلکه نگرش‌های محیطی مبتنی بر منابع متفاوت اطلاعاتی هستند و یکی از منابع نگرش می‌تواند دانش فرد نسبت به مسایل زیست محیطی باشد (Cannar 2002). یکی از دلایل احتمالی این امر می‌تواند واحدهایی باشد که دانشجویان رشته جغرافیای طبیعی می‌گذارند. دانشجویان این رشته، محدوده گسترده‌تری از مسایل مربوط به محیط را مطالعه می‌کنند. در این رشته علاوه بر واحدهایی که در زمینه تأثیر انسان در تخریب محیط‌زیست می‌گذارند واحدهایی نیز در مورد اکوسیستم (آب، خاک، جنگل و...) می‌گذارند. در حالی که در رشته بهداشت محیط، دانشجویان گستره محدودتر و مشخص‌تری را در زمینه محیط‌زیست می‌گذارند و بیشتر به بررسی روش‌هایی برای کاهش تأثیر رفتارهای مخرب انسان بر محیط می‌پردازند. از سوی دیگر، دانشجویان رشته جغرافیای طبیعی در ارتباط مستقیم و ملموس‌تری با طبیعت هستند. تعامل مستقیم با محیط همراه با گرفتن اطلاعاتی در مورد طبیعت است که احتمالاً منجر به نگرش‌های محیط‌مدارانه می‌شود. البته علت این تفاوت دقیقاً روشن نیست و نیازمند مطالعات دیگری است و دلایل مذکور صرفاً براساس اطلاعاتی است که در مورد رشته‌های فوق به دست آمد.

بنابراین، با اطمینان نمی‌توانیم ادعا کنیم که داشتن دانش به تنهایی منجر به نگرش‌های محیط‌مدارانه می‌شود. احتمال دارد علاوه بر دانش متغیرهای دیگری نظیر متغیرهای موقعیتی بر نگرش‌های افراد تأثیر بگذارد.

تامپسون و برتون (1994) در تحقیقات خود دو نگرش انسان‌مداری و محیط‌مداری را برای پیش‌بینی رفتار محیطی انسان مطرح می‌کنند. در این پژوهش، انتظار می‌رفت که این نوع نگرش تأثیر منفی بر رفتار محیطی داشته باشد به دلیل آن‌که بسیاری از رفتارهای روزمره نیازمند پرداخت هزینه‌های شخصی برای کاهش تأثیرات منفی بر محیط است. اما نتایج این فرض را تأیید نکرد. تحقیقات این محققان در زمینه نگرش انسان‌مداری و تأثیر آن بر رفتار محیطی نتیجه یکسانی را نشان نداده است؛ در حالی که یکی از ملاک‌های اعتبار برای یک مقیاس خوب آن است که بتواند رفتار را پیش‌بینی کند؛ اما این مقیاس در تحقیقات متعدد نتوانسته است به نتایج مشابهی برای پیش‌بینی رفتار محیطی برسد. این احتمال وجود دارد که اعتبار این خرده مقیاس برای پیش‌بینی رفتار پایین باشد.

از دلایل احتمالی دیگر برای این نتیجه، می‌توان به این امر اشاره کرد که بسیاری از پژوهشگران معتقدند افراد ترکیبی از جهت‌گیری‌های نگرشی را دارند و ما نمی‌توانیم فردی با جهت‌گیری نگرشی خالص به عنوان مثال انسان‌مداری بیابیم و تأثیر این نوع نگرش بر برخی رفتارها آسان‌تر صورت می‌گیرد. چنانچه در مطالعات پژوهشگرانی نظیر زین و پیرس (2002) مشاهده شد که افراد با جهت‌گیری نگرش انسان‌مدارانه در مقایسه با افراد دارای نگرش محیط‌مدارانه، تمایل بیشتری برای پذیرش نابودی شیرهای کوهستانی ناحیه خود دارند. استرن و همکارانش (1993 به نقل از ویدگرن 1998: 75 - 100) نیز بیان می‌کنند زمانی که تمایل افراد با نگرش خودخواهانه در مورد برخی مسایل محیطی نظیر پرداخت پول برای اختصاص به مالیات بر بنزین پرسیده می‌شود تمایل بیشتری از خود نشان می‌دهند اما زمانی که در مورد تمایل آن‌ها برای شرکت در جنبش‌های محیطی و فعالیت‌های نظیر آن پرسیده می‌شود، تمایلی برای شرکت در این‌گونه فعالیت‌ها ندارند و تمایل برای شرکت در این‌گونه فعالیت‌ها در افراد با نگرش زیست‌محوری بسیار بیشتر است. البته مسایل دیگری نیز ممکن است تمایز بین نگرش‌های انسان‌مداری و محیط‌مداری را با مشکل مواجه سازد.

یکی از دلایل عدم تمایز ممکن است مربوط به ویژگی‌های مذهبی و فرهنگی باشد. در کتب و تعالیم اسلامی انسان به عنوان اشرف مخلوقات و برتر از همه موجودات مطرح می‌شود؛ ولی از سوی دیگر محیط به عنوان وسیله‌ای جهت تعالی روح انسان نگریسته می‌شود و انسان را تشویق به حفظ آن می‌کنند که این می‌تواند منجر به تعارض در نگرش

افراد به محیط شود. بنابراین برای سنجش نگرش توجه به نکاتی که مطرح شد ضروری به نظر می‌رسد.

نتایج نشان داد بین نگرش انسان‌مدارانه و بی‌اعتنایی رابطه مثبت وجود دارد. این یافته با نتیجه مطالعات (Zinn & Pierce 2002) و (Schultz 2000) همخوانی دارد. بر این اساس می‌توان گفت افرادی که اولویت را به رفاه انسان می‌دهند، ممکن است در مقایسه با افراد با نگرش محیط‌مدارانه بی‌اعتنایی بیشتری نسبت به مسایل زیست محیطی نشان دهند. در پژوهش حاضر، بین نگرش محیط‌مدارانه با رفتارهای محافظت از محیط رابطه مثبت و با بی‌اعتنایی رابطه منفی مشاهده شد. این یافته مؤید نتایج (Thompson & Barton 1994) (Nordlund)؛ (Zinn & Pierce 2002)؛ (Schultz 2000)؛ (Kaltenborn & Bejerck 2002) (Garvill 2002) است. تامپسون و برتون (1994) مدعی شدند افراد با نگرش محیط‌مدارانه صرف‌نظر از فواید طبیعت برای انسان، از آن محافظت می‌کنند؛ حتی اگر لزوم پرداخت هزینه‌هایی از امکانات شخصی را احساس کنند. براساس نتایج به دست آمده، می‌توان گفت افراد با نگرش محیط‌مداری به دلیل علاقه و توجه بیشتر به مسایل محیطی و با اهمیت تلقی کردن این مسایل، بی‌اعتنایی کمتر و رفتارهای محافظت از محیط بیشتری نشان می‌دهند. بنابراین با توجه به نتایج به دست آمده در این پژوهش، دانش و نگرش افراد به مسایل زیست محیطی می‌تواند از تعیین کننده‌های مهم در زمینه پیش‌بینی رفتارهای محافظت از محیط باشد.

پیشنهادها

با توجه به یافته‌های پژوهش حاضر، پیشنهاد می‌شود برای مطالعات بعدی، آزمون‌های استاندارد با توجه به سطح سواد و میزان آشنایی افراد با اصطلاحات زیست محیطی تهیه کنیم، به سطح دانش افراد از راه‌حل‌های موجود برای کاهش مسایل زیست محیطی توجه کنیم. همچنین به بررسی انواع راهبردها برای افزایش تأثیر دانش نظیر مدل‌سازی، دادن پسخوراند، آموزش‌های مستقیم به خانواده‌ها، آموزش گروهی، روش‌های ترغیب و قانع‌سازی و... بپردازیم.

در مطالعات مربوط به نگرش‌ها مطرح شده است که روش‌هایی نظیر افزایش حس همدلی با موجودات دیگر، قرار گرفتن انسان در طبیعت برای ایجاد احساس پیوستگی با

طبیعت از طریق تفریحات بیرونی و ایجاد تعارض در زمینه استفاده بی‌رویه انسان از طبیعت منجر به افزایش نگرش‌های محیط‌مدارانه می‌شود. توجه به این نکات در افزایش این نوع نگرش می‌تواند مفید واقع شود. ساختارهای مجردی نظیر نگرش‌ها به تنهایی نمی‌توانند به‌طور صحیحی رفتار را پیش‌بینی کنند. لذا برای درک بهتر از آنچه رفتار محیطی را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد، پیشنهاد می‌شود تعامل عوامل نگرشی و فشار موقعیتی، ویژگی‌های شخصیتی (نظیر منبع کنترل، مسؤولیت‌پذیری، معیارهای شخصی و درونی) و فشارهای اجتماعی و رفتار گذشته فرد بررسی شود. برای سنجش رفتار محافظت از محیط، به جای استفاده از مقیاس‌های رفتار خودسنجی به مشاهده رفتار واقعی افراد بپردازیم.

منابع

از کامپ، ا - س. 1369. روان‌شناسی اجتماعی کاربردی. ترجمه فرهاد ماهر. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

Cotrell, S.P. 2003. "Influence of socio-demographics and environmental attitudes on general responsible environmental behavior among recreational boaters". *Environment and Behavior*. 25, 322-348.

Domina, T; Koch, K. 2002. "Convenience and frequency of recycling: Implication for Including textiles in Curbside recycling programs". *Environment and Behavior*. 25, 322-348.

Fransson, N; Garling, T. 1999. "Environmental concern conceptual definitions, Measurement methods, and research Findings". *Journal of Environmental Psychology*. 19, 369-382.

Frick, J; Kaiser, F. G; Wilson, M. 2004. "Environmental knowledge and conservation behavior: Exploring prevalence and structure in a representative sample". *Personality and Individual Differences*. 37, 1-27.

Kanner, A. D. 2000. "The concept of environmental education". *Journal of environmental education*. 1, 30-31.

Kaltenborn, B. P; Bjerke, T. 200. "Associations between environmental value orientations and Landscape preferences". *Landscape and urban planning*. 59, 1-11.

Kaiser, F. G; Wolfing, S; Fuhrer, U. 1999. "Environmental attitude and ecological behavior". *Journal of Environmental psychology*. 19, 1-19.

- Kasapoglu, M. A; Ecevit, M. C. 200. "Attitudes and behavior toward the environmental: The case of lake burdur in Turkey". *Environmental and Behavior*. 34, 363-377.
- Nordlund, A; Garvill, J. 200. "Value structures and behavior toward the environment: The case of lake burdur in Turkey". *Environment and Behavior*. 34, 363-377.
- Schultz, P. W. 2000. "Empathizing with nature: The effects of perspective taking: On concern for environmental issues". *Journal of Social Issues*. 34, 496- 526.
- Thompson, S. C; Barton, M. A. 1994. "Ecocentric and anthropocentric attitudes". *Journal of Environmental Psychology*. 14, 149- 157.
- Wallner, S; Hunziker, M; Kienast, F. 2003. "DO natural Science experiments influence public attitudes towards environmental problems". *Global environmental change*. 13, 185- 194.
- Widegren, O. 1998. "The new environmental paradigm and personal norms". *Journal of Environment and Behavior*. 30, 75-100.
- Williams, K. G; Cary, J. 2002. "Landscape preferences, ecological quality and biodiversity protection". *Environment and Behavior*. 34, 257-274.
- Zinn, H. C; Pierce, C. 2002. "Value, gender, and concern about potentially dangerous wildlife". *Journal of Environment and Behavior*. 34, 239- 256.